

سوسیالیسم دمکراتیک چیست و آیا باید از آمریکا در برابر برنی سندرز و اُکازيو-کورتز "مخافطت کرد"؟

نویسنده: دیوید شولتز - ترجمه: احسان صالحی



سوسیالیسمِ دمکراتیک به چه مفهوم است و آیا برنی سندرز و الکساندریا اُکازيو-کورتز پشتیبان چین سوسیالیسمی هستند که در برابر آن‌ها ترامپ باید از ما [آمریکایی‌ها] محافظت کند، آن طور که او رسماً در سخنرانی اش در باره وضعیت کشور [در کنگره آمریکا] اعلان کرد؟

پاسخ ساده این است که به لحاظ تاریخی سوسیالیسم دمکراتیک به مفهوم مالکیت دمکراتیک و کنترل وسایل تولید یا اقتصاد، از جمله انحصارات بزرگ بود. سوسیالیسم دمکراتیک تنها ارایه مزایای دولتی مانند هزینه‌های بهداشت و درمان یا امنیت اجتماعی نیست. این سرمایه‌داری روشنفکرانه یا سرمایه‌داری دولت رفاه می‌باشد، اما مطمئناً سوسیالیسم نیست. تلفیق این با سوسیالیسم دمکراتیک تنها تلاشی دیگر است تا هرکسی را، که به کمک کردن دولت به مردم باور دارد، به کمونیست بودن متهم کنند.

سندرز در 2015 تأکید کرد:

اینکه سوسیالیسم دمکراتیک در باره چیست باید بگویم غیراخلاقی و ناروا است که دهک بالای یک درصد این کشور مالک تقریباً 90% سرمایه کشور باشند - تقریباً - تقریباً به اندازه نه دهک پایین صاحب ثروت باشند. این، امروز، در یک اقتصاد تقلبی ناروا است که 57% تمامی درآمدهای جدید به جیب 1% بالایی برود.

وقتی به دنیا نگاه کنید، می‌بینید کشورهای بزرگ دیگر، غیر از ایالات متحده، بیمه درمانی را به عنوان یک حق در اختیار همه مردم می‌گذارند. می‌بینید که کشورهای بزرگ دیگر به مامان‌ها می‌گویند "ما قصد نداریم شما را از نوزادتان دور جدا کنیم، چون ما قصد داریم - مانند هر کشور بزرگ دیگر - زمین - قصد داریم به شما مرخصی با حقوق پزشکی و خانوادگی بدهیم.

از نگاه سندرز، عدالت اقتصادی و متوازن سازی فرصت و شکاف درآمدی بین ثروتمندان و فقرا بخشی از چیزی است که به مفهوم سوسیالیسم دمکراتیک است. اما از لحاظ تاریخی معنی این اصطلاح علاوه بر عدالت اجتماعی، شامل کنترل دمکراتیک اقتصاد نیز است.

سوسیالیسم دمکراتیک به عنوان یک جنبش سیاسی در واکنش به نقد سرمایه‌داری کارل مارکس در میانه سده نوزدهم پدیدار می‌شود. استدلال مارکس به طور مختصر این بود که مشکل مرکزی سرمایه‌داری استثمار طبقاتی و نبرد بین بورژوازی و پرولتاریا است که در آن دومی نیروی کاری را

می‌فروشد که اولی آن را به عنوان ارزش اضافی استخراج می‌کند. در پیکارش برای حفظ منافع، بورژوازی وسایل تولید و اضافه کار را صاحب شده، به طور فزاینده ای ماشین‌ها را جایگزین نیروی کار انسانی کرده و با کاهش دستمزدها افراد بیشتر و بیشتری را به فقر می‌کشاند. این فرایند یک بحران اقتصادی ایجاد می‌کند که نزاع طبقاتی را تشدید و سرانجام شرایط را برای مبارزه با سرمایه داری خلق می‌کند. این تئوری [ارزش اضافی] که سرانجام از سوی انگلس تجدیدنظر شد از اجتناب ناپذیری اقتصادی انقلاب خبر داد. به همراه لنین، حزب کمونیست در نقش یک جنبش پیشتاز انجام وظیفه می‌کرد تا بتواند انقلاب را رهبری کند. با تجدیدنظری که بعدها به دست استالین انجام گرفت، این حزب در عمل بسیار غیردمکراتیک شد.

اواخر سده نوزدهم که شروع می‌شود، استدلال افرادی مانند ادوارد برنشتاین در [تشکیل] "سوسیالیسم انقلابی" این بود که تاکتیک‌های انقلابی و اجتناب ناپذیری اقتصادی انقلاب امکانپذیر یا حتمی نیست. او و دیگران با بیشتر نقد مقدماتی مارکس موافق بودند، اما در عوض آینده جامعه بی طبقه را به دمکراسی پارلمانی گره می‌زدند. تأکید [انها]، به ویژه، این بود که حق رأی همگانی در انتخابات را به باورهای سوسیالیستی پیوند دهند، با این امید که از طریق انتخابات بشود به سوسیالیسم دست یافت. از نگاه برنشتاین، سوسیالیسم یک امر ضروری اخلاقی و در باره رفتار احترام آمیز با همگان بود، که در باورهای انقلاب فرانسه برای ارتقای "آزادی، برابری و برادری" پایریزی شد. سوسیالیسم گرفتن باورهای لیبرالیسم سیاسی و انتقال آن به دمکراسی اقتصادی بود. در اثر آن، کارگران کنترل دمکراتیک نه فقط دولت بلکه اقتصاد را خواهند داشت.

بحث‌هایی جدی در باره امکانپذیر بودن سوسیالیسم پارلمانی وجود داشت و در این باره نویسندگانی مانند ژزا لوکزامبورگ، کارل کائوتسکی و لئون تروتسکی به نتیجه گیری‌های متفاوتی رسیدند. اما بحث اصلی در باره چستی ساختار سوسیالیسم دمکراتیک بر کنترل دمکراتیک بازار تمرکز داشت - یعنی بحث روی کنترل دمکراتیک نظام سرمایه داری بود. جدل این بود که چگونه می‌توان اطمینان داد که نه سرمایه داران، بلکه کارگران تصمیم بگیرند در باره چه چیزی سرمایه‌گذاری کنند و نگذارند فقط اتاق‌های هیئت مدیره کارگزاران انحصارات حق انتخاب و تصمیم‌گیری داشته باشند.

بسیار مهم است که مرزی قایل باشیم بین سوسیالیسم دمکراتیک و چیزی که ما سرمایه داری روشنفکرانه یا لیبرالیسم می‌نامیم. استدلال اصول اقتصاد سیاسی جان استوارد میل این بود که می‌توان از طریق بازتوزیع منابع اقتصادی - از طریق دولت رفاه کلاسیک - بی‌عدالتی‌های اجتماعی را مورد خطاب و ملاحظه قرار داد. در اینجا، دولت از ثروتمندان مالیات می‌گیرد و منابع اقتصادی را بازتوزیع می‌کند، یا از قدرتش برای رشد اقتصاد سود می‌برد. این در نهایت اقتصادهای کینزی خواهد بود. این یک نظام [2] (Green Society) و جامعه سبز [1] (New Deal) مانند توافق نوین سرمایه داری دولتی به نفع طبقه متوسط و فقرا می‌باشد، ولی هنوز نظام سرمایه داری است. بله، دولت می‌تواند به نفع مردم بازیگر و اداره کننده اقتصاد باشد و نیز می‌تواند آن را به نفع سرمایه داران به اجرا در آورد. این چیزی است که دولت ایالات متحده در گذشته برای یکی دو نسل انجام داد و این نقدی است که سندرز دارد برابرسازی می‌کند.

به طرق مختلف، سندرز لیبرال چپی است که از میل و کینز پیروی می‌کند - با بهره‌گیری از سرمایه‌داری دولتی، می‌توانیم بازتوزیع‌های اقتصادی را استدلال کنیم - اما او در معنی کلاسیک یک سوسیالیست دمکرات نیست که در آن تأکید بر روی دمکراتیزه کردن نظام‌های هم سیاسی و هم اقتصادی است. سوسیالیسم دمکراتیک این است که انتخاب‌های بازار و بازار آزاد را به خدمت امور ضروری دمکراتیک در آوریم.

مایکل هرینگتن شاید بهترین نظریه پرداز سوسیالیسم دمکراتیک آمریکا باشد. او یکی از بنیانگذاران [تشکیل] سوسیالیست‌های دمکرات آمریکا است. کتاب "آمریکای دیگر" او در اوایل دهه 1960 یکی از شفاف‌ترین نقدها بر نظام سرمایه‌داری آمریکا است و الهام بخش خیلی‌ها بود. اما در کتاب "گذشته و آینده سوسیالیسم" خودش، او با لحنی خشک سوسیالیسم دمکراتیک را این چنین تعریف می‌کند:

دمکراتیزه کردن تصمیم‌گیری در اقتصاد روز، از خرد تا کلان، است؛ نگاه [سوسیالیسم دمکراتیک] نه جامع بلکه مقدماتی آن به مشارکت رودرور و غیرمتمرکز تولیدات مستقیم و انتخاب آنها در تعیین موضوعاتی است که زندگانی اجتماعی را شکل می‌دهند؛ فرمولی از یک شیوه خاص قانونی مالکیت نیست، بلکه اصل تفویض اختیار به فرودستان جامعه است... این پروژه می‌تواند انقلابی را در اصلاحات ساختاری ایجاد کند که معرف شیوه‌های جدید مالکیت اجتماعی در یک اقتصاد ترکیبی است.

سوسیالیسم دمکراتیک به یک برنامه‌ریزی اصلی دولتی در اقتصاد اصلاقی نمی‌شود که در آن دولت در "اقتصادهای (Alec Nove) مالک همه کسب و کارها باشد. این، همان‌طور که آلک نو سوسیالیسم امکان‌پذیر" توصیف می‌کند، تنوعی از انواع کسب و کار است، اما همه آنها با این فکر و ایده به هم پیوند می‌خورند که کنترل دمکراتیکی بر تصمیم‌های بنیادین اقتصادی وجود دارد. آنچه کشور چین از بنگاه‌های دولتی‌اش دارد سوسیالیسم نیست؛ یک سرمایه‌داری دولتی است و بیشتر به نفع یک اقلیت. تعداد اندکی از چینی‌ها در باره انتخاب‌های اقتصادی اظهارنظر می‌کنند در این کشور، که در آن شکاف طبقاتی حادث‌تر و حادث‌تری وجود دارد.

از نگاه هرینگتن و دروئی دی و همچنین نورمن توماس، یوجینی دبز و اما گلدمن، سوسیالیسم دمکراتیک همچنین - همان‌طور که برنشتاین استدلال کرد - ضرورت‌های اخلاقی‌ای را در احترام به بیرق حقوق فردی و مزلت انسانی بر می‌انگیزاند که از سوی نویسندگان کلاسیکی مانند جان لاک و جان استوارت میل تشریح شد. سوسیالیسم دمکراتیک به قدرت ثروتمندان و انحصارات آمریکا حمله و ادعا می‌کند که تنها مالیات‌گیری از آنها و بازتوزیع ثروت کافی نیست. به جای آن، باید جلوی آنها را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی حاکم بر سایر جامعه گرفت. سوسیالیسم دمکراتیک می‌گوید مردم باید مالک اقتصاد شوند و برای خودشان تصمیم بگیرند. نظام سرمایه‌داری دیکته نکند که دمکراسی چگونه عمل کند؛ عکس آن درست است.

این مفهوم تاریخی سوسیالیسم دمکراتیک است. سندرز ممکن است یکی از کسانی باشد یا نباشد که دارد مفهوم این اصطلاح را بازتعریف می‌کند. اما سوسیالیسم دمکراتیک ارتدکسی چیزی

متفاوت با سوسیالیسمی است که سندرز در 2015 توصیف کرد، سوسیالیسمی که ترامپ از آن بدگویی می‌کند و یا سوسیالیسمی که خیلی‌ها هنگام اهمیت یافتن بحث‌هایی مانند مراقبت‌های بهداشتی رایگان، تحصیل در دانشگاه یا برنامه‌های دیگر به آن فکر می‌کنند.

مترجم: احسان صالحی

منبع: Counterpunch

تاریخ: 13 فوریه 2019

زیرنویس‌ها

مجموع برنامه و پروژه‌های که فرانکلین روزولت آغاز کرد تا رونق (New Deal) توافق نوین [1] اقتصادی را به آمریکا برگرداند. (مترجم)

برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی جدیدی که لیندن جانسون، (Green Society) جامعه سبز [2] رئیس جمهور آمریکا در 1964 ارائه کرد که می‌خواست با آن جامعه‌ای را بسازد که در آن تمام آمریکایی‌ها برابر باشند و فقری وجود نداشته باشد. (مترجم)

ارسالی برای اندیشه نو